

نقد دیدگاه نولدکه درباره رابطه قرائت و روایات سبعة أحرف*

محمد حسین محمدی**

چکیده

قرائت قرآن یکی از مباحث مهم در حوزه تفسیر و تاریخ قرآن است که محققان بسیاری درباره آن به بحث و تحقیق پرداخته‌اند. نولدکه در کتاب «تاریخ قرآن» خود توجه زیادی به این بحث نموده و یک بخش از کتاب خود را به قرائات اختصاص داده است. وی در تحقیقاتش شبهات و نظریه‌های خود را درباره نص قرآن، قرائات و رسم الخط، مانند نسبت دادن تمام قرائات به پیامبر ﷺ، ارتباط حقیقی بین قرآن و قرائات، نبود نص واحد معتبر برای قرآن، اعتبار حدیث سبعة احرف، اتهام پذیرش وجود اشکال‌های لفظی در قرآن از سوی پیامبر ﷺ، وجود خطا و اشتباه در نص عثمانی و نقصان متن قرآن در زمان حیات پیامبر ﷺ را مطرح کرده است. او سعی دارد وثاقت نص قرآن را خدشه‌دار و الفاظ و متن قرآن را مضطرب و دارای لغزش و اشتباه جلوه دهد. با اینکه اثبات وثاقت نص قرآن از حیاتی‌ترین موضوعات دینی است و شبهات نولدکه در این موضوع پایه اصلی شبهات دیگر مستشرقان قرار گرفته است، پاسخ به شبهات وی به یقین اولویت دارد. در این نوشتار برخی عقائد و نظریه‌های نولدکه مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژگان: قرآن، قرائت، نولدکه، نزول قرآن، مصحف عثمانی، سبعة أحرف.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۳۰.
**. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: mhmtafsir@yahoo.com

زیست‌شناخت

نولدکه در دوم مارس ۱۸۳۶م. در شهر هامبورگ به دنیا آمد. از سال ۱۸۴۹م. تا پاییز ۱۸۵۳م. در همان شهر زیر نظر پدرش تحصیلات مقدماتی را تا کسب آمادگی برای ورود به دانشگاه تمام کرد.

او در آغاز ورودش به دانشگاه گوتینگن در سال ۱۸۵۳م. با توصیه پدرش با زبان سامی و عبری و عربی آشنا گردید و این امر سبب شد که نولدکه به مطالعات شرقی روی آورد و در دوران دانشجویی خود کار یادگیری زبان فارسی و ترکی را نیز آغاز نمود.

در سال ۱۸۵۶م. در سن بیست سالگی مدرک دکترای خود را با رساله‌ای درباره تاریخ قرآن^[۱] دریافت کرد که این موضوع در زمان‌های بعد یکی از مهم‌ترین آثار او شد. دو سال بعد رساله دکترای او به زبان آلمانی منتشر شد.

نولدکه سفرهای متعددی به خارج از آلمان داشت و در وین به مدت یک سال به بررسی دست نوشته‌های کتاب‌های متعدد پرداخت و به کسب توانایی‌های بیشتر در زمینه زبان فارسی و ترکی مشغول شد. سپس به شهر لیدن هلند رفت و به مدت دو سال در آنجا اقامت کرد و با خاورشناسان مشهوری چون دوزی و ماتیس دفریس و ینبل آشنا گردید. سپس از شهر لیدن به شهر گوتا در آلمان رفت و ماه‌ها به مطالعه مخطوطات عربی همت گماشت. او در سال ۱۹۲۰م. به شهر کارلسروهه^[۲] نقل مکان نمود و در منزل پسرش که مدیر راه آهن بود، ده سال زندگی کرد و در سال ۱۹۳۰ در گذشت (عبدالرحمن بدوی، موسوعه المستشرقین، ۵۹۸-۵۹۵).

مفهوم‌شناسی

قرأت

این واژه در لغت از ریشه «قرء» گرفته شده و به معنای جمع کردن و پیوستن می‌باشد و قرائت قرآن به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات در کنار هم در هنگام ترتیل و خواندن است (راغب اصفهانی، المفردات، واژه «قرء»).

اما برای قرائت در اصطلاح تعاریف مختلفی شده است.

ابن جزری می‌گوید: قرائت عبارت است از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و چگونگی اختلاف آن که به ناقل و راوی آن نسبت داده می‌شود (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۳).

زرکشی در تعریف قرائت چنین آورده: قرائت عبارت است از اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی که این اختلاف در ارتباط با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از سوی قرّاء نقل شده است (زرکشی، البرهان، ۲/ ۳۸).

مهم در قرائت آن است که باید از طریق روایت به ما رسیده باشد؛ بنابراین، اگر قرائتی از نظر قواعد ادبیات عرب صحیح باشد، اما مستند به روایت نباشد، صحیح نخواهد بود؛ لذا ابن جزری برای صحت قرائت سه شرط قرار داده است که یکی از آنها صحت سند قرائت از پیامبر ﷺ یا صحابه است (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ۳).

رسم الخط

منظور از رسم الخط نگارشی است که عثمان در نوشتن کلمات و حروف قرآن با آن موافقت کرد؛ زیرا اصل بر این بود که مکتوبی بی کم و کاست و بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل باشد و با گویش الفاظ مطابقتی تام و تمام داشته باشد (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۴۱۹).

رسم الخط مصحف عثمانی تابع ضوابطی است که دانشمندان فن آنها را در شش قاعده مشخص ساخته‌اند که محققان در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند (جعفری، نکاتی درباره رسم الخط مصحف، کیهان فرهنگی، ۱۵۸/ ۳۴-۳۶؛ همو، رسم الخط و کتابت قرآن، ۲۳-۲۴).

تاریخچه و پیشینه بحث

تاکنون محققان بسیاری، به ویژه از اهل سنت، در مباحث قرآنی به نقد و بررسی روایات سبعة احراف توجه کرده و کتب و مقالات متعددی در این زمینه نوشته‌اند و دکتر ضیاءالدین عتر، کتاب مستقلی با عنوان «الاحرف السبعة ومنزلة القرائات منها» تدوین کرده، ولی به نقد و بررسی دیدگاه‌های مستشرقان نپرداخته است.

اگر چه در کتاب «آراء المستشرقین حول القرآن الکریم» (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ۲/ ۵۱۱) و کتاب «نقد الخطاب الاستشراقی» (سالم، الحاج، نقد الخطاب الاستشراقی، ۱/ ۲۲۹) مباحثی تحت عنوان «اختلاف القرائات فی نظر المستشرقین» مطرح شده، اما مباحث هر دو کتاب به صورت کلی است و به دیدگاه نولدکه توجه نشده است. دیگر اینکه جواب‌ها و نقد شبهات بر اساس مبانی اهل سنت پایه‌ریزی شده است؛ لذا می‌طلبد که این شبهات با توجه به آرای دانشمندان شیعه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

روایات سبعة احرف در منابع اهل سنت

مهم‌ترین و گویاترین روایات نبوی در مورد روایات سبعة احرف در کتب اهل سنت با تعبیر «نزل قرآن به هفت حرف» را بخاری (صحیح البخاری، ۶/ ۲۲۸)، مسلم (صحیح المسلم، ۲/ ۲۰۲)، ترمذی (سنن الترمذی، ۵/ ۱۹۴) و طبری (جامع البیان، ۱/ ۳۵؛ ۲۸-۳۹ و ۴۲) و با تعبیر «قرائت قرآن بر هفت حرف» را بخاری (صحیح بخاری، ۷/ ۴۶)، مسلم (صحیح المسلم، ۲/ ۲۳۳ و ۱/ ۵۶۲)، ابوداود (سنن ابی داود، ۱۰۲/ ۱۲۶۲) نقل کرده‌اند. جالب اینکه علمای اهل سنت مدعی تواتر معنوی این روایات در جوامع حدیثی خود شده‌اند؛ چون معتقدند بیست و یک صحابی، این حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۷۸).

با دقت نظر، روایات سبعة احرف را در منابع اهل سنت به چند دسته می‌توان تقسیم نمود. اول: روایاتی که مفاد آنها بر نزول قرآن بر هفت حرف دلالت دارد، اما سخنی درباره مراد از هفت حرف در آنها نیامده است؛ مانند: «قال رسول الله ﷺ: أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ هَمَان، ۱/ ۱۶۴»؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است».

دوم: روایاتی که ضمن بیان نزول قرآن بر هفت حرف به این معنا اشاره دارد که قاری قرآن مجاز است، کلمات مترادف را جایگزین کلمات قرآنی کند، مانند: «قال رسول الله ﷺ: أنزل القرآن على سبعة احرف: عَلِيمٌ حَكِيمٌ، غَفُورٌ رَحِيمٌ ... مَا لَمْ يَخْتَمْ آيَةً عَذَابٍ بِرَحْمَةٍ أَوْ آيَةٍ رَحْمَةٍ بِعَذَابٍ كَقَوْلِكَ هَلُمَّ وَ تَعَالَى»؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ [مثل] عَلِيمٌ حَكِيمٌ و غَفُورٌ رَحِيمٌ ... مادامی که آیه عذاب به رحمت یا آیه رحمت به عذاب ختم نشود؛ (مانند هلم و تعال) (قسطلانی، ارشاد الساری لشرح البخاری، ۷/ ۴۵۲).

سوم: روایاتی که از آنها استفاده می‌شود، مراد از سبعة احرف، ظاهر و باطن قرآن است؛ مانند: «قال رسول الله ﷺ: أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ مِنْهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است: هر یک ظاهر و باطنی و هر کدام حد و مطلعی دارد» (طبرسی، مجمع البیان، ۱/ ۷۹).

چهارم: روایاتی که دلالت بر وجود اختلاف برخی از اصحاب پیامبر ﷺ در قرائت قرآن دارد بدون آنکه موارد اختلاف را ذکر کند؛ مانند: اختلاف عمر بن خطاب و هشام بن حکیم در قرائت سوره فرقان که پیامبر ﷺ قرائت هر دو را صحیح دانست و درباره قرائت هر دو فرمود: «كذلك أنزلت أن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف» (بخاری، صحیح البخاری، ۳/ ۳۲۰، ح ۴۸۹۰).

در این روایت مشخص نشده است که در کدام آیه از آیات سوره فرقان اختلاف در قرائت بوده و فقط به صورت مبهم و کلی بیان گردیده است.

روایات سبعة احرف در منابع روایی شیعه

علمای شیعه نه تنها این احادیث را متواتر ندانسته، بلکه در رتبه استفاضه هم قرار نمی‌دهند و برخی نیز در اصل صدور آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تردید دارند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳).

از دانشمندان و محققان گذشته و متأخر شیعه که به خبر واحد بودن این روایات اعتقاد دارند، می‌توان از افرادی چون طبرسی (مجمع البیان، ۳۸)، مجلسی (بحار الانوار، ۸۲/ ۶۵)، محقق بحرانی (الحدائق الناضرة، ۸/ ۹۹)، شیخ محمد حسن نجفی (جواهر الکلام، ۹/ ۲۹۴)، شیخ محمد جواد بلاغی (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۳۱)، میرزا ابوالحسن شعرانی (ر.ک: کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳) و آیت الله خویی (البیان فی تفسیر القرآن، ۲۱۱) نام برد. روایاتی که در منابع شیعه آمده است، از این قرار است:

«... عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ؛ حَمَادُ بْنُ عُمَانَ گويد: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: [چرا] احادیث از شما گوناگون نقل می‌شود؟ فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و کمترین حقی که برای امام است، این است که بر هفت وجه فتوا دهد» (صدوق، الخصال، ۲/ ۳۵۸، ح ۴۳).

«عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَتَانِي آتٍ مِنْ اللَّهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ. فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَى أُمَّتِي! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ هاشمی از پدرش و او از پدراناش آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرستاده‌ای از جانب خدا به نزد آمد و گفت: خدای عزوجل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم: پروردگارا بر امتم گشایش ده! گفت: خدای عزوجل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی» (همان، ح ۴۴).

«عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ كُلُّ مِنْهَا شَافٍ كَافٍ وَهِيَ أَمْرٌ وَزَجْرٌ وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهيبٌ وَجَدْلٌ وَمَثَلٌ وَقَصَصٌ» (مجلسی، بحار الانوار، ۸۹/ ۴ و ۹۷).

مهمترین دیدگاه‌ها در مورد احادیث سبعة أحرف

درباره معنای این روایات از سوی دانشمندان اسلامی وجوه مختلفی بیان شده است:

اول: برخی مراد از «سبعة احرف» را هفت وجه از الفاظ مترادف شمرده‌اند (زنجانی، تاریخ قرآن، ۴۵) و استدلال آنان به روایاتی است که مفاد آنها جواز قرائت قرآن به الفاظ مختلف قریب المعنی است، (قسطلانی، ارشاد الساری، ۷/ ۴۵۲)، پذیرفتن این نظریه، مستلزم تحریف قرآن است، در حالی که این کتاب آسمانی از آغاز تاکنون از تحریف مصون مانده است و قرآن فعلی بدون کاستی و زیادتی، همان است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ چرا که پاسدار قرآن، همان خدای تواناست: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). گذشته از آن، گواهی تاریخ، وجود کاتبان وحی و دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود و خاتمیت، از ادله تحریف نشدن قرآن هستند و بیشتر دانشمندان شیعه و اهل سنت با قاطعیت تمام، تحریف قرآن را رد کرده‌اند و معتقدند قرآن کریم به هیچ وجه تحریف نشده و نخواهد شد (معرفت، صيانة القرآن من التحريف، ۱۵۶-۱۲۵؛ علوم القرآن عند المفسرين، ۲/ ۱۳۰). دیگر اینکه با پذیرفتن این نظریه، در فصاحت و بلاغت قرآن کریم خلل وارد می‌شود؛ زیرا اگر تغییر در واژگان قرآن مجاز باشد، قرآن قابل تحدی و خالی از اعجاز است.

دوم: گروه دیگری از اندیشمندان اسلامی، مراد از نزول قرآن بر هفت حرف را نزول قرآن به لهجه‌های فصیح از قبیل قریش، هذیل، تمیم، ازد، ربیع، هوازن و سعد بن بکر می‌دانند (مختار عمر و سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ۱/ ۷۰)، اما این گونه روایات با روایت پیامبر اکرم ﷺ که نزول قرآن را به خصوص با لسان قریش می‌داند، سازگاری ندارد (همان).

سوم: عده‌ای این روایات را حمل بر تنوع مفاهیم و پیام‌های قرآنی نموده‌اند نه اختلاف قرائات و نه اختلاف در الفاظ؛ مانند: «عن النبی ﷺ: نزل القرآن علی سبعة ابواب و علی سبعة احرف: زاجر و آمر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷۱).

چهارم: برخی معتقدند روایات سبعة احرف به بطون و تأویلات اشاره دارد (فیض کاشانی، الصافی، ۱/ ۵۹).

آیت الله معرفت ﷺ می‌نویسد: مراد بعضی از این روایات بطن است و دانشمندان، أحرف را در حدیث ذیل به معنای بطن گرفته‌اند (معرفت، التمهید، ۲/ ۹۳). «روی ابو جعفر الصدوق

بسند فيه محمد بن يحيى الصيرفي ... عن الامام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) قال: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ» (الصدوق، الخصال، ۲/ ۳۵۸، ح ۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۸۹/ ۴۹).

پنجم: عده‌ای نیز به علت کثرت و دشوار بودن معانی سبعة احرف، متوقف شده و روایات این باب را دور افکنده‌اند (قسطلانی، ارشاد الساری، ۷/ ۴۵۲؛ خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

باید توجه داشت تعدد معانی سبعة احرف نباید باعث دور افکندن روایات گردد؛ زیرا با توجه به قرائن و شواهد گوناگون می‌توان به معانی مقصود دست یافت و معانی متعددی از این روایات برداشت نمود؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت: روایات سبعة احرف به یک موضوع ناظر نیست، بلکه در موضوعات مختلفی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. لذا تعارضی که برخی مدعی شده‌اند، متصور نیست و دقت در مفاد آنها اجمال را رفع می‌کند و آنچه قطعی و انکارناپذیر می‌باشد این است که حمل این روایات بر نزول قرآن بر هفت قرائت صحیح نیست.

رویکردهای نولدکه درباره روایات سبعة احرف

برخی از مستشرقان حدیث سبعة احرف را مورد دقت قرار داده‌اند (مؤدب، نزول قرآن و رویای هفت حرف، ۱۴۹) که یکی از مهم‌ترین آنها نولدکه در کتاب «تاریخ قرآن» است. او می‌گوید: مسئله اختلاف قرائات و نصوص قرآن ابتدائاً از حدیث خاص سبعة احرف نشأت گرفته و سپس در خلال تطبیقات تلاوت قرآن رشد کرده است (نولدکه، تاریخ القرآن، ۳/ ۵۵۵).

نولدکه می‌نویسد: وظیفه صحابه که در زمان عثمان بر حرف واحد اجماع کرده بودند، این است که به شش حرف دیگر هم عمل کنند (همان، ۵۴۷).

در ادامه می‌آورد: عثمان به دنبال دفع اختلافات قرآن و متن آن بود، اما دیگران در مورد این اختلافات سهل‌انگاری می‌کنند و مانع از زدودن آن می‌شوند و عامل این سهل‌انگاری حدیث سبعة احرف است (همان، ۵۴۶).

در جای دیگر می‌آورد: عدد هفت در قرآء سبعة در واقع از تعداد مصاحف عثمانی که تعداد آن هفت عدد بوده، به دست ما رسیده است (همان، ۶۱۵).

در جای دیگر می‌گوید:

پیامبر ﷺ بعضی بخش‌ها را برای مردم به صیغه‌های مختلف تلاوت می‌کرد؛ زیرا می‌خواست آنها را زیبا و نیکو گرداند و یا برای اینکه از حفظ آن عاجز بود و با تعبیر جزئی آن را تلاوت می‌نمود. مشهور است که عمر و هشام بن حکیم در مورد قرائت سوره فرقان با هم اختلاف پیدا کردند. نزد پیامبر ﷺ رفتند تا حکم کنند کدام یک از دو قرائت بر حسب نزول صحیح است. پیامبر ﷺ به ایشان تعلیم دادند که قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر دو قرائت آنها صحیح می‌باشد (همان، ۳/ ۴۵).

او می‌گوید: زمینه تساهل در نص قرآن از طرف خلیفه دوم فراهم شد و با رواج اختلاف قرائات مشکل مهمی برای مردم ایجاد شد؛ به گونه‌ای که هر کسی، قرائت دیگری را تخطئه می‌کرد. از طرفی، پیامبر ﷺ هم نبود تا به تصحیح قرائات بپردازد و قرائت اصیل قرآنی را بیان دارد؛ از این‌رو، طبیعی بود که خلیفه دوم مشکلی را که خود آفریده بود، به گونه‌ای حل نماید. راه حل عمر باید به گونه‌ای ارائه می‌شد که ضمن حل مشکلات مردم در امر قرائات قرآن، نص قرآن همچنان زمینه قبول قرائات را داشته باشد و قرآن به یک قرائت منحصر نگردد. برای همین، حدیث سبعة احرف در مورد الفاظ قرآن را به پیامبر ﷺ نسبت داد؛ حدیثی که عمر در نسبت دادن آن به پیامبر ﷺ تفرّد داشت (ر.ک: مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، ۸۴). نولده که معتقد است که به علت اختلاف قرائات، نص واقعی برای قرآن وجود ندارد و منشأ تمام اختلاف قرائات در روایات سبعة احرف نهفته است؛ لذا این روایات معرکه آرا شده است (نولده، تاریخ قرآن، ۳/ ۶۷۵).

در جای دیگر می‌گوید:

تا قرن چهارم، حروفی که در مصاحف به کار می‌رفت، با حروف رایج عربی (حروف کوفی) فرق داشت؛ یعنی مصاحف در واقع به خط ابتدایی کتابت می‌شد (همان، ۶۷۹). نولده که اتهامی ناروا به پیامبر ﷺ می‌بندد و می‌گوید: پیامبر ﷺ وجود اشکال‌های لفظی در قرآن را پذیرفت، اما آنها را از ناحیه نویسندگان می‌دانست (همان، ۴۴۵).

تحلیل و بررسی

از محتوای این ادعاها استفاده می‌شود که نولده، حدیث سبعة احرف را قبول دارد، در حالی که می‌دانیم رسالت پیامبر ﷺ رساندن کلام الهی به مردم به شکل صحیح آن است و از این

جهت که پیامبر ﷺ معصوم بودند و در فرا گرفتن وحی و خواندن آن برای مردم هیچ‌گاه دچار اشتباه نمی‌شدند و از جانب خود سخنی را به عنوان قرآن به خدا نسبت نمی‌دادند و برای اینکه قرائت قرآن در بین مردم دچار اختلاف نگردد به تصحیح قرائت دیگران نیز اقدام می‌کردند؛ لذا از جهات مختلف می‌توان کلام نولدکه را مورد بررسی قرار داد.

۱. قرآن کریم

از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود که نص قرآن ثابت و محفوظ مانده است، چنان که خداوند در آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) به آن تصریح نموده است. این آیه جاودانگی و سلامت قرآن و متن آن را از هر گونه حادثه، اضطراب و دست‌برد در همه عصرها و نسل‌ها تضمین کرده است و ضمانت الهی نیز هرگز تخلف ندارد؛ زیرا وعده خداوند تخلف‌ناپذیر است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (رعد: ۳۱).

آیت الله معرفت رحمته الله در توضیح آیه حفظ می‌نویسد: مقتضای قاعده لطف نیز همین ضمانت است و بر خداوند متعال لازم است، طبق حکمت خود در تکلیف، تمام کارهایی را که باعث نزدیک‌شدن بندگان به اطاعت و دوری آنها از نافرمانی می‌شود، انجام دهد و تردیدی نیست که قرآن تکیه‌گاه و سند پایدار اسلام می‌باشد و تا اسلام باقی است، آن نیز باقی خواهد بود و می‌دانیم که اسلام آخرین دین آسمانی است و تا پایان جهان باقی است. این مسئله ایجاب می‌کند بنیاد آن، چنان مستحکم باشد که گردبادهای حوادث آن را نلرزانند و مانند هر سند، محکم و استوار باقی بماند (معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۳۸).

۲. روایات عرضه

یکی از دلایلی که شبهه بی‌ثباتی در متن قرآن را می‌زداید، مسئله عرضه احادیث بر کتاب خداست. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذْهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ نشانگر هر حقی، حقیقتی است و نشانگر هر سخن راست و درستی، نوری. پس آنچه موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه مخالف با کتاب خداست، رها کنید» (کلینی، اصول الکافی، ۹/۲).

این امر با احتمال تزلزل و بی‌ثباتی در متن قرآن سازگاری ندارد، زیرا:

اولاً: چیزی که اشیای دیگر را با آن می‌سنجند، باید خودش قطعی و مسلم باشد؛ چون معیار سنجش و امتیاز بین حق و باطل است و معنا ندارد که خود مقیاس، مشکوک باشد.

ثانیاً؛ روایات باید بر همین متن قرآن متواتر و شناخته شده نزد همه مسلمانان عرضه گردد» (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ۴۵ و ۴۶). نتیجه اینکه احادیث زمانی بر کتاب خدا عرضه می‌شود که کتاب خدا و متن آن، قطعی و دارای وثاقت باشد وگرنه عرضه، کاری بیهوده و لغو خواهد بود.

۳. عقل

عقل به روشنی حکم می‌کند که احتمال هرگونه اضطراب، تغییر و تبدیل از ساحت مقدس کتابی مثل قرآن کریم به دور است؛ زیرا قرآن از اول تاکنون مورد عنایت یک امت بزرگ و با فرهنگ بوده، پیوسته آن را مقدس شمرده‌اند و با نهایت دقت و احترام در تکریم و دست‌نخورده ماندن آن کوشیده‌اند؛ زیرا قرآن اولین مرجع آنان در تمام ابعاد زندگی - از مسائل دینی تا فعالیت سیاسی و اجتماعی - است (همان، ۲۹).

۴. تواتر قرآن

نقل متواتر قرآن طی قرون و نسل‌های مسلمانان بر اساس قرائت رایج مسلمانان می‌باشد و تواتر نیز یقین‌آور و قطعی است. مرحوم آیت الله معرفت رحمته الله می‌گوید: «قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قراء بر سر به دست‌آوردن و رسیدن به آن نص واحد است... و قاریان قرآن (قراء معروف)، راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده و اختلاف آنان از اختلاف در نقل و روایت آن نص نشأت گرفته و آن به سبب عواملی مثل ابتدایی بودن خط، نارسایی خط از هرگونه علائم و نقطه، اختلاف مصاحف اولیه و غیره ... است که این اختلاف را ایجاب کرده است (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۴۱).

اما ادعای نولدکه درباره وجود اشکال‌های لفظی در قرآن و پذیرش آن توسط پیامبر ادعای بسیار عجیبی است! اگر چه وجود چنین اشکالاتی در بعضی از منابع اهل سنت آمده؛ مانند روایتی که سیوطی در کتاب خود آورده است:

به پندار ابن عباس آیه «وَصَّىٰ رَبُّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء: ۲۳) در اصل به گونه‌ای دیگر بوده و آنچه بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد «و وصی ربک» بود، ولی هنگام نوشتن، قلم کاتب مرکب زیادی برداشت، در نتیجه «واو» به «صاد» چسبید. با توجه به اینکه در دوران‌های نخستین، مصحف‌ها با نقطه و شکل خاصی نوشته نمی‌شد، چون اگر عبادت خداوند قضای الهی بود دیگر کسی به خدا شرک نمی‌ورزید. زیرا کسی نمی‌تواند از

قضای الهی تخلف نماید. همین پندار به ضحاک هم نسبت داده شده است (سیوطی، الدر المنثور، ۴/ ۱۷۰؛ الاتقان، ۱/ ۱۸۵). اما این، نظریه‌ای فاسد و مخالف اجماع امت اسلام است و شاید نمونه‌ای از اجتهاد در برابر نص باشد. زیرا قضای الهی دو گونه است: تکوینی و تشریعی. البته از قضای تکوینی الهی نمی‌توان جلوگیری کرد: ﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۲۲۷)، اما در قضای تشریعی که همان تکلیف‌بندگان به صورت امر یا نهی بندگان خدا در اطاعت یا سرپیچی نمودن است بندگان مختارند و این اختیار برای آزمایش بندگان مفید است؛ چرا که تکلیف بدون اختیار معنا ندارد.

نتیجه اینکه هم‌اکنون مسلمانان نصّ ثابتی دارند و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز قرائت مردم - قرائت معروف - را تأیید کرده‌اند و مانع هرگونه اضطراب و تغییر در نص قرآن شده‌اند. هیچ‌یک از صحابه و تابعان نیز مجاز نبودند از پیش خود تغییری در متن قرآن بدهند و نص قرآن تا به امروز محفوظ مانده است؛ بنابراین، دیدگاه نولدکه و مستشرقان، بی‌اساس و متن قرآن از هرگونه اضطراب و تزلزل عاری است و در وثاقت و اعتبار آن هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. ادعای نولدکه درباره تفاوت حروف قرآن با حروف رایج در میان عرب‌ها هم صحیح نیست؛ زیرا بیشتر دانشمندان معتقدند قرآن در آغاز به خطی نوشته شد که بعدها به خط کوفی مشهور گردید. عبدالفتاح عباده می‌گوید: قرآن از زمان خلفای راشدین تا اواسط دوره اسلامی به خط کوفی نوشته می‌شد (العباده، انتشار الخط العربی فی العالم الشرقي والعالم الغربی، ۱۴). از طرف دیگر، تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که مصاحف از قرون اولیه به خط کوفی نوشته می‌شدند! پس ادعای اینکه حروف مصاحف تا قرن چهارم با حروف خط کوفی تفاوت داشت و به صورت خطوط خمیده و... بود، صحیح نیست؛ چون حروف طی این قرون بر اساس خط کوفی یا نسخ بوده است.

ابوعبدالله زنجانی می‌نویسد: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دارای نویسندگانی بود که قرآن شریف را با خط مرسوم آن وقت که همان نسخ باشد، تدوین کرده‌اند (زنجانی، تاریخ القرآن، ۴۸). وی در ادامه می‌افزاید: «زید بن ثابت به دستور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) کتابت یهود - خط سریانی - را آموخت که خط کوفی از آن گرفته شده است و قرآن را نیز به همان خط نوشت (همان، ۳۳).

در هر صورت قرآن چه با خط نسخ باشد یا کوفی، حروفش نیز طبق همان خط کتابت می‌شد و حروف مصاحف از آغاز کتابت قرآن با حروف رایج عربی تفاوت نداشت؛ بنابراین، نولدکه چگونه بر وثاقت و اعتبار نص قرآن خدشه می‌کند؟! و چگونه ادعا می‌کند که متن قرآن تزلزل و اضطراب دارد!!!

به نظر می‌رسد آنچه نولدکه و مستشرقان را به تصور اضطراب در نص قرآن انداخته است، جهل آنها به اسباب تلقی قرآن توسط مسلمانان است؛ زیرا اعتماد در نقل قرآن، فقط به آنچه در مصاحف می‌خواندند، نبوده است، بلکه به قلوب و صدور و حافظه‌ها هم بوده است؛ قرائت‌ها پیش از تدوین مصاحف عثمانی رواج یافت و بنای قاری‌ها در قرائشان بر روایت و نقل‌ها بود و ربطی به مصاحف عثمانی نداشت.

این گونه دیدگاه‌ها ناشی از توهم‌هایی است که برخی بزرگان در بحث جمع و تدوین قرآن نموده‌اند که قرآن به هیچ نحو در زمان پیامبر ﷺ جمع نشده و بلکه در زمان عثمان جمع‌آوری شد و مسلمانان هم مجاز بودند آن را با هر قرائتی و با هر حرفی بخوانند؛ زیرا قرآن بر هفت حرف نازل شده بود و تبدیل کلمه‌های مترادف و هم معنا به یکدیگر مجاز بود. پاسخ این توهم نیز روشن است؛ زیرا جمع‌آوری قرآن در حیات پیامبر ﷺ به قلم نویسندگان مخصوص و با نظارت مستقیم حضرت ﷺ بود و پس از رحلت حضرت ﷺ جمع‌آوری در شکل واحد انجام گرفت و به عقیده شیعه، اصلاً روایتی به نام روایت سبعة احرف از پیامبر ﷺ صادر نشده است.

نکته دیگر اینکه نخستین کسی که تمام آیه‌ها و سوره‌های قرآن را در مصحف واحد گردآورد، حضرت علی (علیه السلام) بود (سیوطی، الاتقان، ۱/ ۲۰۴)؛ گرچه مشهور است که عثمان گردآورنده قرآن بوده، لیکن به واقع چنین نبود و تنها کار عثمان این بود که مردم را بر قرائت واحد مورد توافق ملزم کرد، اما قبل از وی، مصاحف وجوهی از قرائت‌ها را داشتند که بر اساس حروف سبعة شکل گرفته بود (همان، ص ۲۱۱) بعلاوه، باید دید آیا «قرائت‌ها» همان «خود قرآن» هستند یا دو حقیقت جداگانه‌اند.

بر اساس اصل مهم «القرآن والقراءات حقیقتان متغایرتان» که آیت الله خویی و زرکشی (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۱۸) مطرح کرده‌اند، قرآن و قراءات دو مقوله جدا از هم هستند؛ لذا دیدگاه نولدکه صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا قرآن وحیی است که بر حضرت محمد ﷺ برای بیان قوانین الهی و به قصد اعجاز نازل شد، اما قراءات اختلاف وحی از لحاظ حروف و واژه‌ها و چگونگی ادای حروف این واژه‌ها از نظر مشدد و مخفف خواندن و امثال آنهاست (همان).

آیت الله خویی رحمته الله نیز به تفاوت قرائات و قرآن عقیده داشته و می‌نویسد: «هر یک از این قراء سبعة ممکن است احیاناً گرفتار اشتباه شده باشند و دلیلی از نظر عقل و شرع وجود ندارد که لزوماً باید از قاری خاصی از این قراء سبعة یا دیگران در قرائت پیروی نمود. عقل و شرع نیز ما را از پیروی امری که قطعی و یقینی نیست، منع کرده است» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۰).

امام صادق علیه السلام درباره قرائت‌های مختلف فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنْ الْاِخْتِلَافُ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرِّوَاةِ» (کلینی، اصول کافی، ۲/ ۶۳۰ ح ۱۲).

سخن نولدکه درباره پذیرفتن اشکال‌های لفظی در قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله هم عجیب به نظر می‌رسد! او ادعا می‌کند پیامبر صلی الله علیه و آله وجود اشکال‌های لفظی در قرآن را قبول داشت، در حالی که:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه جبرئیل علیه السلام الفاظ قرآن را بدون کم و زیاد از جانب خدا دریافت می‌کرد: «وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء: ۱۹۵-۱۹۲)؛ «مسئلاً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را نازل کرده است بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی! آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)».

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: «در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله آیه را این‌گونه (علی قلبک) ابلاغ می‌فرماید، در حالی که آنچه ظاهر حال بر آن دلالت دارد، این است که بگوید: «نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِي». دلیل این بیان حضرت به صورت التفات از تکلم به خطاب این است که وی در دریافت و ابلاغ وحی هیچ‌گونه دخالتی نداشته و تنها قلب حضرتش فرودگاه وحی بوده و حضرت مأموریت ابلاغ آن را بر عهده داشته است (طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۴۱۸).

۲. از طرف دیگر نزول الفاظی دارای اشکال، نقص و اشتباه از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر از حکمت خداوند دور و کاری بیهوده است.

۳. مسلمانان بر وحیانی بودن الفاظ قرآن اتفاق دارند؛ یعنی الفاظ قرآن به طور مستقیم از سوی خداوند آفریده می‌شود و سپس جبرئیل، وحی ملفوظ را از خداوند دریافت می‌کند و بی‌کم و کاست به پیامبر صلی الله علیه و آله انتقال می‌دهد (حسینی، وحیانی بودن الفاظ قرآن، مجله پژوهش‌های قرآنی، ۲۱ و ۲۲/ ۲۲۶).

علامه می‌فرماید: الفاظ و معانی قرآن وحی است و پیامبر ﷺ هیچ دخالتی در آن نداشته است (طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۳۱۷).

نتیجه‌گیری

استناد روایت سبعة احرف به پیامبر ﷺ که مهم‌ترین منشأ شبهه نولدکه و مستشرقان است، نه از لحاظ سند معتبر است و نه دلیلی بر قرائت‌های هفت‌گانه است، بلکه تفسیرهای متعددی از این روایت شده است و دیدگاه‌های مستشرقان در این رابطه، بیشتر بر روایاتی استوار است که جمع‌آوری قرآن را در زمان پیامبر اکرم ﷺ نفی می‌کنند و آن را به زمان عثمان بر می‌گردانند و مسلمانان هم به واسطه نزول قرآن بر هفت حرف، مجاز به تبدیل کلمات مترادف و هم‌معنا به یکدیگر می‌شوند. در حالی که روشن شد این روایات مخدوش‌اند و اصولاً قرائت قرآن با تواتر اثبات می‌شود و روایات فوق و قرائات سبعة نمی‌تواند آیات قرآن را اثبات کند تا بخواهد اضطراب در متن قرآن حاصل شود.

نکته مهم قابل ذکر این است که برخی از مستشرقان مانند گلدزیهر نیز این احادیث را شاذ و غیرمستند دانسته‌اند (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۵۴)، وی برخلاف دیدگاه نولدکه، معتقد است رابطه‌ای بین حدیث سبعة احرف با قرائات نیست به شکلی که بر اساس روایت سبعة احرف، همه قرائات، کلام الله و نازل شده از نزد خداوند باشند. او می‌گوید: مقتضای این حدیث که خداوند، قرآن را بر هفت حرف نازل نمود، این است که هر کدام از هفت حرف، از طرف خداوند نازل شده باشند ... روشن است که هیچ ربطی به رأی مذکور (که بر اساس سبعة احرف، تمام آنها نازل از نزد خداوند هستند) ندارد و حدیث سبعة احرف به معنای صحیح آن، که علمای اسلامی هم بر معنای واقعی و روشنی از آن آگاه نشده‌اند، در اساس ربطی به اختلاف قرائات ندارد» (همان، ۵۳).

او ادامه می‌دهد: گرچه این روایت در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است، ولی شخص مطمئنی مثل ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۴ق) آن را محکوم به مطرود و شاذ و غیرمستند بودن نموده است» (همان، ۵۴).

از سخن گلدزیهر هم به دست می‌آید که اساس حدیث سبعة احرف قطعی نیست و بین سبعة احرف و قرائات رابطه‌ای وجود ندارد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] کتاب «تاریخ قرآن» اثر «تئوردور نولدکه» موج و جریان قرآن پژوهانه عظیمی در جهان غرب برانگیخت و باعث شد قرآن پژوهان غربی به پرورش این موضوع مهم بپردازند. این کتاب به حدی اهمیت داشت که کتاب‌های فراوانی در نقد و بررسی آن نگاشته شد تا آنجا که نولدکه دوباره به فکر بازسازی و بازنگاری آن شد، اما فوت وی باعث شد که «فردیک شوالی» از شاگردان برجسته وی به فکر تصحیح و تحشیه آن برآید و آن را در سه جلد در اوائل ۱۹۰۰م. به چاپ برساند. این کتاب از جمله مراجع و منابع مهم و حتی به نوعی به عنوان مرجع تام مستشرقان و اسلام پژوهان غربی است.

[۲] «Karlsruhe» شهری در ایالت بادن وورتمبرگ، در جنوب غربی کشور آلمان، در کنار مرز آلمان و فرانسه با جمعیتی در حدود ۲۹۰,۰۰۰ نفر است. این شهر سومین شهر بزرگ این ایالت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران: نشر دارالقرآن الکریم، بی تا.
۲. ابو داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، بیروت: دارالاحیاء السنة النبویة، بی تا.
۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، بیروت: دار الضواء، ۱۴۰۵ق.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵. بدوی، عبد الرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکر الله خاکنند، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۶. بلاغی، محمد جواد، آلاءالرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت: دارالاحیاء السنة النبویة، بی تا.
۸. جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، انتشارات جعفری، بی تا.
۹. جعفری، یعقوب، نکاتی درباره رسم الخط مصحف، یعقوب جعفری، کیهان فرهنگی، ش ۱۵۷، آذر ۱۳۷۸.
۱۰. حسینی، موسی، «وحياني بودن الفاظ قرآن»، مجله پژوهش های قرآنی، ش ۲۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۱۱. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، انوار الهدی، چاپ هشتم، ۱۴۰۱ق.
۱۲. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره «دراسة و نقد»، ریاض: دارالطیبة، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۴. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبد الرحمان مرعشلی، حدی ذهبی و - ابراهیم.
۱۵. زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. سالم الحاج، ساسی، نقد الخطاب الاستشراق الظاهرة الاستشراقية و أثرها فی الدّراسات الاسلامیة، بیروت: دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۲م.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بی جا، منشورات الشریف رضی، بی تا.

۱۸. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۹. صدوق، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفترانتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. العباد، عبدالفتاح، انتشار الخط العربی فی العالم الشرقی والعالم الغربی، قاهره: مكتبة الكليات الازهریة، بی تا.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۵. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشادالساری لشرح صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، تصحیح و پاورقی میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۰ش.
۲۸. گلدزیهر، ایگناس، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۳ش.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۰. المختار عمر، احمد و سالم مکرم، عبد العال، معجم القرائات القرآنیة، ایران: اسوه، ۱۴۱۲ق.
۳۱. مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۳۲. مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، مطبعة مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ق.
۳۳. مسلم، محمد بن حجاج، صحیح المسلم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.

۳۴. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران: سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش.
۳۵. معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۳۶. معرفه، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
۳۷. مؤدب، سیدرضا، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
۳۸. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۳۹. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، ترجمه جرج تامر و دیگران، مصر: دارالنشر جورج ألمز، ۱۹۰۹م.